

آنچه از «تمارض» مسافر برلین می‌دانیم

● شرق: کارگردان فیلم «تمارض» که به بخش «فروم» جشنواره برلین راه یافته است، گفت: این فیلم اولین فیلم بلند سینمایی‌ام است که با پروانه ویدئویی ساخته شده است. عبد آبست که تجربه بازی در فیلم «ماهی و گربه» را داشته و یکی از بازیگران اصلی فیلم «هجوم» ساخته اخیر شهرام مگری است، بیشتر در تئاتر فعال بوده و در سال‌های اخیر در سینما هم فعال‌تر شده است. او سال ۲۰۱۴ فیلم نیمه‌بلندش «گوشه» را در مقام کارگردان در فستیوال قاهره به نمایش گذاشت. به گفته او، فیلم «تمارض» یک اثر تجربی است که مهر امسال آماده نمایش شده و پیش‌تر، ۴۰ جلسه فیلم‌برداری آن به طول انجامیده است و ۹ ماه مراحل پس از فیلم‌برداری طول کشیده تا فیلم آماده نمایش شود.



عبد آبست که در ترکیب بازیگران فیلم «تمارض»، از بازیگران جوان و حرفه‌ای تئاتر بهره برده است، در پاسخ به اینکه آیا فیلمش را به جشنواره فیلم فجر ارائه داده است؟ به ایسنا گفت: به‌هیچ‌وجه مایل نیستم درباره جشنواره فیلم فجر صحبت کنم. در خلاصه داستان «تمارض» که بخش بین‌المللی آن برعهده محمد اطیابی است، آمده: «سه پسر جوان به منزل یک پیرمرد می‌روند». به گفته عبد آبست، فیلم «تمارض» که دارای پروانه نمایش ویدئویی است، مجوز نمایش خارجی‌اش را هم از وزارت ارشاد گرفته. فیلم «تمارض» که اولین نمایش جهانی‌اش را در بخش «فروم» جشنواره برلین تجربه خواهد کرد، محصول «هیج فیلم» به تهیه‌کنندگی مریم شفیعی است.

بازیگران: عبد آبست، وحید راد، مجید یوسفی، دانیال خجسته، شهرزاد سیفی، اصغر پیران، جواد پورحیدری، جواد پولادی، علیرضا ساوه‌دردودی، ایمان بسیم، حنانه شاهرخی، حسن و حسین جعفری.
موسیقی و طراحی صدا: بامداد افشار، مدیر تولید؛
مشمشید ابراهیم‌کرمانی، طراح چهره‌پردازی؛
احسان روناسی.

عسل عباسیان: هانیه توسلی، بازیگری که کارش را با بازی روی صحنه تئاتر آغاز کرد. این شب‌ها دوباره با بازی در «نامه‌های عاشقانه از خاورمیانه»، به کارگردانی کیورث مرادی، بعد از دو، سه سال به صحنه بازگشته است. او در این مدت هم‌زمان در فیلم سینمایی «بن‌بست وئوق»، به کارگردانی حمیدرضا کاویانی هم بازی می‌کرد و شب و روزش به تئاتر و سینما می‌گذشت. با او درباره تئاتری که بر صحنه دارد گپ زدیم.

کاچطور شد در نمایش «نامه‌هایی عاشقانه از خاورمیانه» حضور یافتید؟

مدت‌ها بود تئاتر کار نکرده بودم و دوست داشتم بعد از مدت‌ها روی صحنه بروم. امسال چند پیشنهاد کار تئاتر داشتم. منن دوتا از کارهایی که پیشنهاد شد را دوست داشتم، اما با توجه به شرایط و برنامه‌ریزی کاری‌ام و با توجه به اینکه همیشه کارهای کیورث مرادی را دوست داشتم، در نمایش او حضور یافتم. با اینکه سر فیلم‌برداری هم بودم، اما خوشبختانه توانستم هماهنگ کنم و در این تئاتر هم حضور داشته باشم. خوشحالم بعد از سه سال با این تئاتر روی صحنه‌ام، در کنار بازیگران خوبی مثل طناز طباطبایی و پانته‌آ پناهی‌ها. این نمایشی عاشقانه و زنانه است و طبیعتاً برای من بازیگر جذابیت‌های خاص خودش را دارد.

کا شما کار بازیگری را با تئاتر شروع کردید. اساسا چقدر بازی در تئاتر دغدغه شماست؟

بله، من بازیگری را از تئاتر شروع کردم و فکر می‌کنم هرکسی می‌خواهد بازیگر شود بهتر است از تئاتر شروع کند. چون بازیگران تازه‌کار در ابتدا یک‌سری درگیری دارند با صدا، بدن و کنترل صدا و بدنشان که وقتی در تئاتر کار کنند کنترل بیسان و بدن و حس را به‌خوبی یاد می‌گیرند و بازیگر تئاتر حتما در سینما هم بر بدن و بیان و حسش مسلط است. البته وقتی می‌گویم بازی در تئاتر، قطعا منظورم آن تعریف قدیمی نیست که بازی‌های اغراق‌شده را بازی تئاتری تلقی کنیم. به‌طورکلی بازیگری در تئاتر دغدغه من است و وقتی تئاتر کار می‌کنم، تازه می‌فهمم چقدر دوری از تئاتر برایم بد بوده و چقدر به بازی در تئاتر نیاز دارم و چقدر از بازیگری هیچی نمی‌دانم! چون بازی روی صحنه خیلی عریان ایرادهای آدم را نشان می‌دهد و من هروقت روی صحنه می‌آیم و بازی بازیگران خوب تئاتر را می‌بینم،

می‌فهمم که هیچی از بازیگری نمی‌دانم! من احساس می‌کنم نسبت به توجه به استانداردهای جهانی، خیلی عقیم و بسیار باید روی بیان و بدن و مطالعاتم کار کنم. هم دوست دارم مدام تئاتر ببینم و هم تئاتر کار کنم. بازیگری تئاتر برای من هنر است، اما در سینما بیشتر برایم مهارت است. البته نمی‌توانم

بگویم بازیگری در سینما هم هنر نیست، منته‌ا چون وابسته به خیلی چیزها از جمله تدوین، موسیقی و... است، وجه مهارت‌گونه‌اش بارزتر است، درحالی‌که تئاتر هنر خالص است.
کا تجربه «نامه‌هایی عاشقانه» که ماجرای زن‌هایی است آواره از جنگ و کاراکتری که بازی می‌کنی چقدر دغدغه‌تان بوده؟
ما در جهانی زندگی می‌کنیم که جهان ارتباطات و اطلاعات است و هرجای دنیا هر اتفاقی بیفتد سریع از طریق اینترنت و اخبار در جریان حوادث قرار می‌گیریم. متأسفانه جهان و خاورمیانه امروز درگیر جنگ‌هایی هستند و جنگ مخرب است و عده‌ای را بی‌خانمان می‌کند و عده‌ای را به سوگ عزیزانشان می‌نشانند، پر از

گفت‌وگو با هانیه توسلی، بازیگر «نامه‌های عاشقانه از خاورمیانه»

جنگ، چهره زنانه ندارد*



ویرانی و غم و رنج و سختی است و ما هرروز از طریق اخبار در جریانشان قرار می‌گیریم. شنیدن این اخبار، به‌خصوص اخبار مربوط به اتفاقات ناگواری که برای کودکان می‌افتد، همه ما را متأثر می‌کند. عکس‌های دردناک و تکان‌دهنده‌شان روی هر انسانی اثر می‌گذارد و دل هرکسی را می‌خراشد. من نمی‌فهمم بشری که به این تمدن رسیده و هرروز رو به پیشرفت است، چطور نمی‌تواند صلح برقرار کند. صلح جهانی آرزوی همه است و امیدوارم روزی به این صلح برسیم. مشخصاً زن‌ها، در جنگ بسیار آسیب‌پذیرترند و نمایش ما هم روایت زن‌هایی است. آواره از جنگ، با اینکه مشخصاً درباره جنگ نیست، اما موقعیت زنان در مواجهه با جنگ و جبر جغرافیایی را نشان می‌دهد. نمایش، روایت زن‌هایی است از خاورمیانه که جوی مردسالارانه دارد و این مردسالاری در این نمایش هویداست. ویژگی دیگر این نمایش گروه موسیقی است که به فضاسازی اپیزودهای ما خیلی کمک می‌کند.

کا شما تجربه کار با کارگردان‌های مختلفی را می‌پسندید؟

داشته‌اید. اساسا در تئاتر چه چیزی برای شما یک اثر را ویژه می‌کند؟ کارگردانی یا متن؟

من سال‌هاست تئاتر کار می‌کنم، حتی قبل از اینکه بازیگر حرفه‌ای سینما باشم. از وقتی بازیگر سینما شدم، حضورم در تئاتر کمتر شد، اما در تمام این مدت، مخاطب حرفه‌ای تئاتر ماندم و مدام تئاتر دیدم. تجربه‌ای که از همه این سال‌ها دارم این است که هم متن و هم کارگردانی هردو خیلی مهم‌اند. اگر یک متن را دو کارگردان مختلف کارگردانی کنند هر دو اثر می‌تواند بسیار متفاوت باشد؛ مثلا هملت را یک کارگردان ممکن است خیلی کلاسیک و کارگردانی دیگر خیلی مدرن روی صحنه ببرد. اما چیزی که یک اثر را برای من خیلی ویژه می‌کند، مشخصاً کارگردانی است. نمایش‌نامه‌های خیلی معروفی داریم که مثل ستون‌های ثابت تئاترند؛ مثل هملت، مکبث و... و کارگردانی است که این آثار را ویژه می‌کند. کارگردان به یک اثر معنا می‌دهد. کارگردانی برای من مهم‌تر است.

کا چه سبک کارگردانی‌ای را در تئاتر بیشتر می‌پسندید؟

یک زمان ممکن است کار رئال بینی و حیرت کنی. یک زمان هم تماشای یک کار کمدی، سوررئال یا مینی‌مال ممکن است حیرت‌زده‌ات کند. اما درواقع چیزی که در کارگردانی تئاتر مهم است، خلاق بودن است. تئاتر باید نبض تماشاجی را در دست داشته باشد، اما من کارهای امیررضا کوهستانی را خیلی دوست دارم. «تجربه‌های اخیر» و «رقص روی لیوان‌ها»ی کوهستانی را خیلی دوست داشتم. کارهای آتلیا پسانی و همایون غنی‌زاده را هم بسیار دوست دارم و چند کار دکتر رفیعی، مثل «شکار روباه» و «روسای خون» را خیلی دوست داشتم. من کارهایی که خلاقانه و نو باشند را می‌پسندم. فارغ از اینکه پیرو چه سبکی هستند.
کا حالا که در بازیگری تئاتر تثبیت شده‌اید، به کارگردانی هم فکر می‌کنید؟

نه، به کارگردانی فکر نمی‌کنم و با وجود اینکه به هنرهای دیگر هم علاقه زیاد دارم، اما مشتاقم همچنان بازیگر بمانم.

«عنوان گفت‌وگو برگرفته از کتاب سولتانا الکسیچ، نویلیست بلاروسی است.

روز نخست جشنواره سی‌وپنجم تئاتر فجر

روز بی‌هیاهو

در ویشی در تالار ناظرزاده‌کرمانی و در دو نوبت ۱۷ و ۲۰ به مدت ۷۰ دقیقه اجرا می‌شود.
تئاتر سعیدی، تابستان سی‌ودو نوشته و کار حسین کیانی است که در دو نوبت ۱۷ و ۲۰ به مدت صد دقیقه در تالار اصلی تئاتر شهر اجرا می‌شود.
نمایش همان‌طور که از عنوانش هم پیداست، درباره تئاتر است و کودتای سال ۳۲ که در آن روز اوباش نزدیک به شعبان بی‌مخ یکی از معروف‌ترین تئاترهای تهران را که در آن عبدالحسین نوشین و رهروانش اجرای عمومی می‌کرده‌اند، به آتش می‌کشند. درواقع در این شب قرار است که یک اجرای مضحک از باغ آلبالو به تماشا گذاشته شود که اختلافات سیاسی و ممانعت‌کردن با دشمنان باعث این آتش‌سوزی خواهد شد. حسین کیانی باز هم به تکنیک‌های تعزیه و روحونی تماشاگر را ارجاع می‌دهد و درباره تاریخ معاصر می‌گوید و البته همچنان دغدغه اجتماعی دارد و با تفکر به درهم‌نشینی شکل و فرمی گویا و زیبا می‌پردازد. در این نمایش شهرام حقیقت‌دوست، امیررضا دلآوری، علی سلیمانی، مجید رحمتی، علیرضا آرا و رؤیا میرعلمی بازی می‌کنند.

از میان چهره‌های شهرستانی نیز محمدصادق نصیری از یزد، جواد روستایی از ساوه، رضا حسینی از مشهد و ستاره تبریززاده از اصفهان در تالارهای تهران نمایش‌هایشان را اجرا می‌کنند.
جی از یزد در چهارسو و در دو نوبت ۱۸:۳۰ و ۲۰:۳۰، همه دختران من از ساوه در دو نوبت ۱۷ و ۱۹ در سایه، بازگشت از چهارشنبه آخر سال از مشهد در قشقای در دو نوبت ۱۷:۳۰ و ۱۹:۳۰ و یرمای درون من از اصفهان در تالار انتظامی و در دو نوبت ۱۶ و ۱۸ اجرا می‌شوند.

همچنین از تهران سه نمایش به نام‌های خاطرات هنریشه نقش دوم کار افشین زما‌نی در سنکلیج و در دو نوبت ۱۷ و ۲۰، دار کال مسلم خراسانی در مولوی و در دو نوبت ۱۷ و ۱۹ و راهبان معبد وانگ در سمن‌دیزان و در دو نوبت ۲۰:۴۵ و ۱۸ اجرا می‌شوند.

ارتباط با روزنامه شرق

SHARGHLINE
@SHARGHDAILY.IR

امیر نادری نماد یک دوران سپری شده

مهرداد حجتی

● علاقه‌مندان به سینما قطعا فیلم «دونده» را به‌یاد دارند؛ فیلمی تأثیرگذار و شورانگیز که در زمان اکرانش بسیاری را شگفت‌زده کرد؛ فیلمی برآمده از نبوغ یک فیلم‌ساز شهرستانی مقیم مرکز که کارش را از یک دهه پیش از آن آغاز کرده بود. کارگردانی خلاقانه «امیر نادری» و تدوین هنرمندانه «بهرام بیضایی» چنان ریتمی موسیقایی به فیلم داده بود که از ابتدا تا انتها تماشاگر سحرشده را با خود درگیر می‌کرد. قدرت تخیل حیرت‌انگیز «امیر نادری» اثری را روی پرده آورده بود که تا آن زمان به‌مخيله هیچ نایغه سینمایی‌ای خطور نکرده بود. فیلم سرشار از تصاویر کارت‌پستالی زیباست. عکاس جوان با بدنی قریه و صورتی سبزه و نمکین خود را به فیلم‌ساز جوانی بیست‌وپنجاه‌ساله می‌رساند که قرار است او هم نخستین کام بلندش را در سینما بردارد. پروژه ساخت فیلم «قصر» محل تالقی نایغه باشد؛ «مسعود کیمیایی»، به‌عنوان کارگردان، «بهروز وثوقی»، به‌عنوان بازیگر، «اسفندیار منفردزاده»، به‌عنوان آهنگ‌ساز، «عباس کیارستمی»، به‌عنوان سازنده تیتراژ و «امیر نادری»، به‌عنوان عکاس. از آن میان «عباس کیارستمی» و «امیر نادری» هنرمندانی هستند که قصد می‌کنند از آن پس ناشان در تیتراژ فیلم‌ها با عنوانی جز کارگردان ثبت نشود. هردو از آن پس راهشان را از «مسعود کیمیایی» جدا می‌کنند تا بی سرنوشت خود بروند. «عباس کیارستمی» به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان می‌رود تا نخستین کارگردانی‌اش را با فیلمی کوتاه با عنوان «تان و کوچ» تجربه کند، اما «امیر نادری» از همان ابتدا سودای فیلم بلند در سر دارد. «خداحافظ رفیق» محصول همین بلندپروازی است؛ فیلمی متفاوت که محصول مشارکت و البته حمایت گروهی از دوستان هم‌نسل او است. او که سر پرشروی دارد، سال‌ها بی‌خانمانی و آوارگی را تحمل کرده بود تا به این نقطه برسد. شب‌های دراز نیمکت‌خوابی در پارک و شب‌های بی‌کسی در خیابان! او می‌دانشد سرانجام نتیجه خواهد داد و بالاخره می‌تواند استعدادش را به رخ بکشد. او که از کودکی سرباهی نداشت، چندی در کنار برادر متاهلش در یک اتاق زندگی کرد و چندی بعد آواره نزد این و آن شد. او که عاشق سینما بود، پول توجیبی خود را صرف فیلم‌دیدن می‌کرد. اما تا پیدایش «امیرو» هنوز چندسالی فاصله بود، چون قرار بود یکی از مهم‌ترین آثار تاریخ سینمای ایران را خلق کند؛ نخستین فیلمی که شخصیت اصلی‌اش نه یک قهرمان که یک صدقهرمان بود. او «تنکنا» را ساخت؛ فیلمی غافلگیرکننده و به‌شدت متفاوت با آثار وقت سینمای ایران. او با ساخت این فیلم ثابت کرد، هرچند درس‌خوانده نیست، اما از هر درس‌خوانده‌ای سینما را بهتر می‌فهمد. او به شکلی غریزی سینما را می‌فهمید، روایت و تصویرسازی را درک می‌کرد و براساس آنچه تخیل می‌کرد، به تصاویر جان می‌داد. این چنین بود که نایغاه‌ای ظهور کرد که قرار بود تا یک دهه بعد همچنان با خلق هر اثر ما را شگفت‌زده کند. در همان سال‌هاست که «سازدهنی» را برای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان می‌سازد؛ فیلمی که در آن برای نخستین‌بار شخصیت کودکی خود را با نام «امیرو» بازسازی می‌کند. «امیرو»ی تئوسری‌خور در «سازدهنی» به‌یک‌باره منقلب می‌شود و به «امیرو»یی انقلابی بدل می‌شود که قرار است در برابر «تحقیرشدگی مدام» قیام کند؛ عصبانی که سال‌ها بعد در زندگی حقیقی او رخ داد و او سرانجام در طغیانی ناگهانی با مهاجرت از وطن همه را غافلگیر کرد! اما «امیرو» شخصیتی نبود که یک‌شبه در او پدید آمده باشد. «امیرو» خود «امیر» بود؛ همان امیری که بزردها و روزهای سختی را پشت سر گذاشته بود تا بتواند استعدادش را به دیگران اثبات کند. او سال‌ها تحقیر را تحمل کرده بود تا توانسته بود نخستین فیلمش را بسازد، و حالا که ساخته بود، ادامه آن تحقیرها دیگر تحمل‌کردنی نبود. در چنین شرایطی است که او «تنگسیر» را براساس داستانی صادق چوبک، می‌سازد؛ فیلمی سراسر اعتراض به وضع موجود؛ به آنچه پیرامون او را احاطه کرده است. اواز معدود هنرمندان خودانگیخته‌ای است که در اوج کشمکش‌های سیاسی دهه ۵۰ در آتش شعار «ایستادگی» و «مقاومت» سر می‌دهد. «اشیرمحمد» تکسیری را در برابر ظلم حاکم در جامعه به طغیان وامی‌دارد و از او چهره‌ای انقلابی می‌سازد. روحیه سرکش «امیر نادری» او را در آخرین سال‌های پیش از انقلاب به «مرثیه» رساند؛ فیلمی سراسر سیاه و تلخ که از تحمل «دستگاه رسمی وقت خارج بود و دستور به توقیفش دادند. «مرثیه» فیلمی سیاه‌وسفید از طبقه زیرین جامعه‌ای بود که مدت‌ها حکومتش از عبور از «دروازه‌های تمدن بزرگ» خبر می‌داد. در طبقات زیرین آن جامعه فقط فقر بود و تباهی و انسان‌های خاموشی که در تنگدستی خود دست‌وپا می‌زدند و مرگ را انتظار می‌کشیدند! «امیر نادری» اما پس از سال ۵۷ بی‌کار نشست. او در سال‌های جنگ «جست‌ووجو» را ساخت؛ فیلمی که هرگز اکران نشد. بعدها «دونده» را ساخت و پس از آن «آب، باد، خاک» را؛ دو فیلمی که قرار بود به سه‌گانه تبدیل شوند، اما با توقیف دومی، سومین اثر هرگز ساخته نشد. «امیر نادری» عصبانگر به‌یک‌باره برآشفتم. از کوره به‌در رفت و به‌ناگاه کشور را ترک کرد. او رفت تا خیل کثیری از مشتاقان آن سینمای ناب در حسرت صدافتی مثال‌زدنی حیران بمانند.